

خداوندا ما تو را آزمایش کردیم، گاهی به مکر و گاهی به ناز. گاهی به ستایش و گاهی به ستیزه.

تو فقط اندکی با چیزهای مادی بازی کردی و ما دانه‌دانه شروع کردیم به خیانت کردن به تو، عوا کردن با تو و طلب‌کار شدن از تو...

اکنون که پشیمان و پریشان به ساحت مقدّست باز آمدیم، خوف از آن داریم تا مگر دگر بار آفلین را از ما بازگیری و یا گوشه چشم امیدی داریم تا مگر مافات را دوباره بازمان گردانی.

انگیزه خواندن تو، نظم دوباره پارک ذهن و بهانه صدا زدنت، حفظ کردن ناموس و آبروی توهمی است.

چه بگوییم که به امید عوض شدن حال به دور تو می‌گردیم. چه بگوییم که تو خود، نقش وفا و رنگ جفا را ناگفته از وجود می‌خوانی.

پروردگارا، جان سخن چو بدین جا آمد و زلال چشمه ذوق چو بدین جا جوشید چه دارم بخواهم به غیر از این که: حقیقت پدیده‌ها را مثال موسی عمرانان نشانم دهی و درخت آگاهی و ظرفیت رضا و پذیرش حکمت و قضای خودت را در من استوار داری که به هر بادی نلرزد.

خداوندا اول و آخر تویی، این نقش‌ها و صورت‌ها و وضعیت‌ها که همه در گذار هستند، هیچ‌هیچند در برابر اصل و باطن تو.

پروردگارا ما بر خود ستم کردیم. بر ما شکیبایی بار و گام‌هایمان را در این زمین گلناک استوار دار و در غلبه بر نفس و روفتن خانه دل از اغیار، یاری‌مان کن.

هر چه گفتیم و هر چه خواستیم از تلقین و تعلیم تو بود در تقویت روح و انسجام تعهد. و گرنه تو از پیش خواسته‌ای و از پیش مهیا ساخته‌ای.

پروردگارا شیطان آفریده توست، بدی را در مقابل خوبی آفریدی تا خوبی عیارش و ضرورت ارتعاشش شناخته شود. تا لطف و شیرینی عشق نمایان گردد.

هیچ نیرویی بالاتر از نیروی تو در جهان نیست حتی اگر آن نیرو مکر و فریب باشد. دست تو بالای همه دست‌ها، صنع تو بالای همه صنع‌ها و مکر تو بالای همه مکرهاست.

ارادتمند شما

حسام از مازندران